

۱۳۸۰/۶/۲۵
۱۳۸۰

بسم الله الرحمن الرحيم

آوا نویسی، ترجمه و واژه نامه متن پهلوی
روایات آذر فرنیغ فرخزادان از پرسش ۶۱ تا ۱۰۹

توسط

زهره ستوده خواه

پایان نامه

ارائه شده به معاونت تحصیلات تکمیلی به عنوان بخشی از فعالیتهای
تحصیلی لازم برای اخذ درجه کارشناسی ارشد

در رشته

فرهنگ و زبانهای باستانی ایران

از

دانشگاه شیراز

شیراز، ایران

ارزیابی و تصویب شده توسط کمیته پایان نامه با درجه عالی
امضای اعضای کمیته پایان نامه

دکتر گلنار قلعه خانی

استادیار فرهنگ و زبانهای باستانی ایران (ریس کمیته):

دکتر محمود رضا دستغیب بهشتی

استادیار فرهنگ و زبانهای باستانی ایران:

دکتر جلال رحیمیان

استادیار زبان انگلیسی و زبانشناسی:

تیر ماه ۱۳۸۰

۲۹۵۴۰

ارز و خدمات ایران
توسعه و آموزش

013556

تقدیم به :

مادر عزیز

و

همسر مهربانم

۳۴۵۴.

سپاسگزاری

کنون که کار این پژوهش به فرجام رسیده، بر من است که راهنمایی‌های خردمندانه استاد گرامی سرکار خانم دکتر گلنار قلعه‌خانی و مشورت‌های صمیمانه استاد ارجمند آقای دکتر محمودرضا دستغیب بهشتی را چه در هنگام تدوین این پژوهش چه در دوران دانشجویی، سپاس گویم. الطاف استاد بزرگوار جناب آقای دکتر رحیمیان نیز بایسته تقدیر است.

همچنین از دوستان گرامی؛ آقای نبی‌زاده مقدم و خانم مظلوم که حروفچینی و صفحه‌آرایی این پایان‌نامه را به انجام رساندند، سپاسگزارم.

چکیده

آوانویسی، ترجمه و واژه‌نامه متن پهلوی

روایات آذر فرنیغ فرخزادان از ۶۱ تا ۱۰۹

توسط

زهراستوده‌خواه

موضوع این پایان‌نامه بررسی ۴۹ پرسش از متنی است به زبان پارسی میانه به نام «روایات آذر فرنیغ فرخزادان». این کتاب مشتمل بر ۱۴۷ پرسش و پاسخ است که زردشتیان آن زمان از هیربد آذر فرنیغ پیشوای خود پرسیده‌اند. این اثر شامل پرسشهایی درباره ازدواج فرزندخواندگی، حضانت، ارث، طهارت و نجاست، گرویدن زردشتیان به اسلام و تبعات آن، زنا با کافر، گناه و ثواب، آیینهای دینی، بخشش، سوگند و توسل به آزمایش دینی، وام و گرو، نبستن کشتی، خیرات، جنگ و خرید می از ترسایان می‌باشد. نویسنده کتاب که پیشوای زردشتیان پارس بوده در سده دوم و سوم هجری در دوران خلافت مأمون عباسی (۲۱۸-۱۹۸ ه. ق.) می‌زیسته است و آثاری چند از او به زبان پارسی میانه بر جای مانده است. تاریخ نگارش کتاب دقیقاً روشن نیست اما با توجه به مدارک موجود می‌توان تخمین زد که این اثر از ۲۱۸ ه. ق. متأخرتر نمی‌باشد. سبک نگارش آن ساده و به زبان گفتار نزدیک است. اصطلاحات حقوقی و دینی فراوانی در آن بکار رفته و از این نظر اهمیت دارد. این کتاب را دانشمند پارسی هندی بهرام گور انکلساریا در سال ۱۹۶۹ میلادی در بمبئی به انگلیسی ترجمه کرده، همراه با متن تصحیح شده پهلوی و آوانویسی منتشر کرده است اما تاکنون به زبان فارسی ترجمه و منتشر نشده است. روش پژوهش نگارنده چنین بوده است که متن را بر اساس شیوه «فرهنگ کوچک زبان پهلوی اثر د. ن. مکزی» آوانویسی و سپس برای آن ترجمه‌ای به فارسی امروزی نیز واژه‌نامه‌ای بسامدی ارائه کند. کوشش شده تا این اثر به زبان شیوا و رسمی فارسی امروز ترجمه و از ترجمه تحت‌اللفظی پرهیز شود.

هدف نگارنده از ترجمه و پژوهش بر این اثر، آشناساختن خوانندگان با متنی فقهی - حقوقی بوده که تاکنون به زبان فارسی ترجمه نشده است. این اثر را می‌توان از جنبه‌های گوناگون حقوقی، دینی، فرهنگی و زبانشناسی پژوهش کرد که این کار را پژوهشگران علاقه‌مند دیگر می‌توانند انجام دهند.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	فصل اول : مقدمه
۱	۱- مقدمه
۱	۱-۱- خلاصه‌ای از زبانهای ایرانی
۲	۲-۱- ادوار تاریخی زبانهای ایرانی
۲	الف- زبانهای دوره باستان
۵	ب- زبانهای دوره میانه
۶	۱- ب- گروه میانه شرقی
۱۰	۲- ب- گروه میانه غربی
۱۴	ج- زبان فارسی نو
۱۶	۱-۳- فارسی میانه
۱۹	ویژگیهای خط پهلوی
۱۹	۱- ابهامات خط پهلوی
۲۰	۲- املاهای تاریخی و شبه تاریخی
۲۱	۳- حرف‌نویسی و آوانویسی
۲۲	۴- هزوارش
۳۴	۱-۴- معرفی متن اصلی

۳۷	۲- پیشینه کار.....
۳۷	۳- هدف تحقیق.....
۳۷	۴- روش تحقیق.....
۳۸	۵- نمونه کار.....
۳۹	فصل دوم: متن دستنویس پهلوی و ترجمه انگلیسی انکلساریا.....
۱۰۲	فصل سوم: آوانویسی و ترجمه متن.....
۲۰۵	فصل چهارم: واژه‌نامه.....
۲۶۹	کتابنامه فارسی و انگلیسی.....
	صفحه چکیده و عنوان انگلیسی

فهرست جداول

صفحه

عنوان

جدول ۱-۴: النبای پهلوی ۲۰۶

فصل اول

۱- مقدمه

۱-۱- خلاصه ای از زبانهای ایرانی

زبانهایی که از روزگاران کهن تاکنون در سرزمین ایران متداول بوده است منشعب از زبانی فرض به نام هند و ایرانی می باشد که اصل زبانهای اقوام هندی و ایرانی است. احتمالاً چنین زبانی پیش از جدا شدن این دو قوم از یکدیگر و سکونتشان در ایران و هند، وسیله‌ای برای ایجاد ارتباط بین آنها بوده و خود منشعب از زبان فرضی هند و اروپایی است. این زبانها از نظر ویژگیهای زبانی، وجوه مشترکی دارند. هر چند که در سرزمینهای گوناگونی در ایران یا خارج از مرزهای فعلی آن که روزگاری جزئی از ایران محسوب می شدند، رایج بوده یا هستند. این زبانها را اصطلاحاً گروه زبانهای ایرانی می‌نامند.^۱ آنچه در این نامگذاری مد نظر است معیارهای زبان شناسی است نه مرزهای جغرافیایی یا سیاسی کنونی ایران، بدین دلیل مثلاً زبان آسی که در قفقاز بدان تکلم می‌شود یا پشتو که زبان رایج در افغانستان کنونی است در گروه زبانهای ایرانی قرار می‌گیرند اما زبان ترکی یا عربی که امروزه در بخش هایی از ایران متداول هستند جزء زبانهای ایرانی نیستند.

۱- ابوالقاسمی، محسن، تاریخ زبان فارسی، تهران، ۱۳۷۳.

۱-۲- ادوار تاریخی زبانهای ایرانی

از نظر تاریخی، زبانهای ایرانی را می‌توان به سه دوره عمده تقسیم کرد:

الف- زبانهای دوره باستان:

دوره رواج این زبان از سال ۱۰۰۰ تا ۷۰۰ پیش از میلاد است و از آن چیزی حتی یک کلمه باقی نمانده است. این زبان همزمان با استقرار ایرانیان در قسمت‌های مختلف ایران تحول پیدا کرد و از آن چهار زبان منشعب شد: سکائی، مادی، فارسی باستان، اوستایی.

احتمالاً زبانهای دیگری هم از زبان ایرانی باستان منشعب شده بودند که از آنها چیزی باقی نمانده است در دوره میانه زبانهایی همچون سغدی و در دوره جدید زبانهایی مانند بلوچی داریم که از نظر زبانشناسی نمی‌توان آنها را منشعب از زبانهای سکائی و مادی و فارسی باستان و اوستایی دانست، لذا باید پذیرفت که یک زبان سغدی باستان هم رایج بوده که زبان سغدی دوره میانه دنباله آن است.

- زبان سکائی زبان سکاهاست. سکاهای هزاره اول پیش از میلاد مسیح تا هزاره اول پس از میلاد مسیح منطقه وسیعی را از کناره‌های دریای سیاه تا مرزهای چین تحت اشغال خود داشتند و در آنجا ساکن بودند از این زبان نوشته‌ای به جا نمانده، تنها تعدادی لغت، اغلب به صورت اسم خاص، از زبانهای سکاهای مغرب که در کناره‌های دریای سیاه زندگی می‌کرده‌اند، در کتابهای یونانی و لاتینی باقی مانده است. از زبان سکاهای آسیای میانه هم تعدادی لغت به صورت اسم خاص در نوشته‌های هندی و یونانی و لاتینی به جای مانده است. چند واژه از سکاهای غرب که در نوشته‌های یونانی و لاتینی به جای مانده است، برای نمونه در ذیل آورده می‌شود.

atar: آذر

aspa: اسب

arvant: تند و سریع

بازو : *bāzu* چرم : *čarma* شدن : *šyav*
 گوش : *gauša* هفت : *hapta* خشک : *huška*

سکاها اقوامی جنگجو و دلاور از زمره قبایل ایرانی بودند و تیره‌هایی از این اقوام بعدها در نواحی جنوب شرقی ایران (سکستان - سیستان) مسکن گزیدند.

- زبان مادی، زبان قوم ماد بوده است و در مغرب و مرکز ایران به کار می‌رفته از این زبان نوشته‌ای بر جای نمانده است و فقط تعدادی لغت در نوشته‌های فارسی باستان و یونانی باقی مانده است. مانند :

بزرگ : *wazraka* شاه : *xšāyaθiya*
 سنگ : *asan* مهر : *miθra*

از این زبان پس از هخامنشیان هیچ اطلاعی در دست نیست در کتیبه‌های شاهان آشور از مردم ماد یاد شده است. از بررسی ساخت آوایی و مختصات لفظی لغات مادی دقیقی که در کتیبه‌های شاهان هخامنشی بر جای مانده و مقایسه آنها با واژگان زبان فارسی باستان می‌توان واژه‌های مادی را تشخیص داد. زبان فارسی باستان، زبان قوم پارسی بوده است و در نواحی جنوب ایران یعنی ایالت پارس یا فارس رواج داشته و به همین دلیل نیز «فارسی» خوانده می‌شود. از این زبان آثار بسیار زیادی بر روی الواح سنگی، گلی، سیمین و زرین و همچنین سکه‌ها، مهرها، نگین‌ها، وزنه‌ها و ظروف حکاکی شده است. با در نظر گرفتن دوران حکومت هخامنشیان می‌توان گفت که این آثار از زبان فارسی باستان متعلق به سالهای ۵۵۰ تا ۳۳۰ قبل از میلاد مسیح است.

تاکنون در حدود چهل کتیبه از هخامنشیان بدست آمده که شامل عناوین مکرر و مضامین شبیه به هم هستند و بر سردرها یا دیوارهای عماراتی که متعلق به پادشاهان هخامنشی است حک شده‌اند. این کتیبه‌ها در جاهای مختلفی از جمله پاسارگاد،

تخت جمشید، نقش رستم، همدان، شوش، ترعه سوئز و کوه بیستون قرار دارند. قدیمی‌ترین و مهمترین و طولانی‌ترین اثر به زبان فارسی باستان، کتیبه داریوش بر کوه بیستون است که به فرمان داریوش کنده شده است. این کتیبه از اهمیت خاصی برخوردار است زیرا علاوه بر اینکه شامل تعداد زیادی لغت از زبان فارسی باستان است، سندی است که بر طبق آن می‌توان اطلاعات زیادی راجع به ساختار زبانی، حقایق تاریخی، مسائل فرهنگی و مذهبی، روابط سیاسی و اقتصادی حدود جغرافیایی و غیره را بدست آورد. این کتیبه علاوه بر فارسی باستان به دو زبان ایلامی و بابلی هم نوشته شده است. به غیر از داریوش از پادشاهان دیگر هخامنشی چون آریارمنه، ارشامه کورش، داریوش، خشایارشا، اردشیر اول، داریوش دوم، اردشیر دوم و اردشیر سوم نیز کتیبه بر جای مانده است. آثار فارسی باستان به خط میخی است و دلیل نامگذاری آن هم این است که الفبای این خط از علائم و اشکالی درست شده است که شکل میخ است و از چپ به راست نوشته می‌شود. خواندن کتیبه‌های فارسی باستان از سال ۱۸۳۶ میلادی توسط محققان اروپایی انجام گرفت.

- زبان اوستایی زبان یکی از نواحی شرقی فلات ایران بوده است، اما بدرستی معلوم نیست از کدام ناحیه و بدان جهت «اوستایی» خوانده می‌شود که کتاب مقدس زرتشتیان بدان زبان نوشته شده است و تنها اثر باقی مانده از این زبان نیز همین کتاب یعنی اوستاست.^۱

زبان اوستا شامل دو گویش است؛ گویشی که در گاهان به کار رفته و قدیمی‌تر است و گویشی که در دیگر قسمت‌های اوستا به کار رفته و جدیدتر است. گویش نخست را گویش گاهانی، یا گویش قدیم یا گویش متقدم و گویش دوم را گویش جدید یا متأخر می‌نامند. گاهان را به زرتشت نسبت می‌دهند و آن را سروده‌های خود زرتشت

۱- باقری، مه‌ری، تاریخ زبان فارسی، تهران، ۱۳۷۳.

می دانند لذا تاریخی که می توان برای آن در نظر گرفت، تاریخ زندگی زرتشت است و آن مربوط به هزاره اول پیش از میلاد مسیح است.

بخشهای دیگر اوستا در دوره های مختلف از سده ششم پیش از میلاد تا سده سوم میلادی نوشته شده اند.^۱

خطی را که برای نوشتن اوستا به کار رفته خط اوستایی می نامند که بدان دین دبیره هم می گویند این خط منشأ آرامی دارد و از راست به چپ نوشته می شود. الفبای اوستایی بسیار دقیق است و برای هر حرفی یک شکل مخصوص در نظر گرفته شده است و دلیل این که این الفبا در این خط به کار برده شده این است که از تلفظ غلط مطالب مذهبی نوشته شده جلوگیری شود.

ب- زبانهای دوره میانه :

زمان حمله اسکندر مقدونی به ایران و انقراض حکومت هخامنشیان را یک مرز تاریخی برای زبانهای ایرانی به شمار می آورند. یعنی از مرگ داریوش سوم هخامنشی تا سال ۸۶۷ میلادی برابر با ۲۵۴ هجری، سالی که یعقوب لیث صفاری به حکومت رسید را دوره میانه به حساب می آورند. دوره پیش از آن را دوره باستان و دوره بعد از آن را دوره جدید می دانند البته با توجه بدین اصل زبانشناسی که تحول و دگرگونی زبان امری است تدریجی، نمی توان تاریخ دقیق و مشخصی را به عنوان حدفاصل قطعی بین زبانهای باستان، میانه و جدید در نظر گرفت و میزان و ملاک تشخیص زبانهای میانه از زبانهای باستان ساده تر بودن زبانهای میانه در مقایسه با زبانهای باستان از نظر صرفی و نحوی و تحول آشکار آن و از طرفی متروک شدن زبانهای باستان است. از انقراض هخامنشیان تا آغاز حکومت اشکانیان که آن را سرآغاز دوره میانه فرض

۱- ابوالقاسمی، محسن، تاریخ زبان فارسی، تهران، ۱۳۷۳.

کرده‌اند فاصله‌ای در حدود صد سال وجود دارد که به «سالهای تاریک» معروف است. در این دوران صد ساله به دلیل تسلط فرمانروایان سلوکی بر ایران، خط و زبان یونانی در ایران رواج داشت.

اولین آثاری که از دوره میانه بدست آمده متعلق به اشکانیان است. آثار و اسناد مکتوبی از دوره میانه به زبانهای پهلوی اشکانی، پهلوی ساسانی، سغدی، سکائی، بلخی و خوارزمی بر جای مانده است.

زبانهای ایرانی میانه به دلیل شباهت‌هایی که از نظر قواعد دستوری با هم دارند به دو گروه عمده تقسیم می‌شوند.

۱-ب- گروه میانه شرقی

این گروه به دو شاخه شمالی و جنوبی تقسیم می‌شود. سغدی و خوارزمی جزء زبانهای شرقی شمالی و سکائی و بلخی زبانهای شرقی جنوبی هستند این زبانها را بدان دلیل شرقی نامیده اند که منشاء آنها شرق بوده است.

بلخی

بلخی زبان قدیم بلخ بوده است. باستان شناسان فرانسوی در سال ۱۹۵۷ کتیبه‌ای در سرخ کتل (منطقه ای میان بلخ و بدخشان) از این زبان بدست آوردند. این کتیبه از معبدی است که به دستور پادشاه کوشانی به نام کانشکا ساخته شده است و به خط تخاری است.

خوشبختانه این کتیبه خوب حفظ شده است. لازم به ذکر است که در زمان هخامنشیان، بلخ یکی از استانهای هخامنشی بوده است. سپس یونانیان بر این سرزمین

حکومت کرده‌اند و در سده دوم پیش از میلاد مسیح قبایل سکائی و تخاری به سرزمین بلخ هجوم آورده‌اند و آنجا را تصرف کردند و از آن به بعد بلخ نام تخارستان را به خود گرفت.

کوشانیان از میان قبائل سکائی و تخاری پدید آمدند و سرزمین فعلی افغانستان را در تصرف خود داشتند. آنها نوشته‌های زبان محلی خود را به خط یونانی می‌نوشتند که به خط تخاری معروف گردیده است.

به غیر از کتیبه سرخ کتل، کتیبه‌های دیگری نیز از زبان بلخی کشف شد که متعلق به سده دوم تا نهم میلادی است چندین سکه و مهر نیز از زبان بلخی بدست آمده، آثار بازمانده از این زبان به نام آثار «کوشانی - هفتالی» موسومند. از این زبان در دوره باستان و جدید اثری بدست نیامده است.^۱

سکائی

سکاها یکی از اقوام دلاور ایرانی بودند که از حدود ۶۰۰ قبل از میلاد در نواحی وسیعی از آسیای مرکزی و جلگه‌های روسیه جنوبی زندگی می‌کردند. در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم آثاری از این زبان در شمال شهر کاشغر و ختن بدست آمد. مطالعه این آثار نشان می‌دهد که اقوام سکائی به چندین گویش و لهجه مرتبط به هم صحبت می‌کرده‌اند. اسنادی که از ناحیه ختن بدست آمده‌اند قابل ملاحظه‌تر از اسنادی است که از نواحی دیگر بدست آمده، لذا این آثار به «ختنی» شهرت دارند.^۲ و به قلمهای مختلفی از خط براهمی نوشته شده‌اند این خط را سکاها از هندیها و هندیها از آرامی‌ها گرفته بودند. خط براهمی از چپ به راست نوشته می‌شده و خطی هجائی است. آثار ختنی بر روی پوست و چوب نوشته شده‌اند. نوشته‌های بدست آمده از ختن شامل نوشته‌های پزشکی، نامه‌های تجاری و داستانهاست. یک بخش

۱- ابوالقاسمی، محسن، تاریخ ایران باستان، تهران، ۱۳۷۳.

۲- باقری، مه‌ری، تاریخ زبان فارسی، تهران، ۱۳۷۳.

عمده آثار سکائی، ترجمه از سنسکریت و تبتی است. زبان سکائی تا سده یازدهم میلادی در کاشغر و حوالی آن تکلم می‌شده و پس از آن جای خود را به ترکی داده است. گویش‌های پامیر بازمانده‌های زبانی سکائی‌اند. از زبان سکاهای مغرب در دوره میانه، تعداد زیادی لغت به زبان مجاری راه یافته است و این امر مربوط به گذر مجارها از قفقاز در سده هفتم میلادی و تماس آنان با سکاهاست.

سغدی

سغد در زمان هخامنشیان یکی از استانهای امپراطوری هخامنشی بوده و بعد از اسلام در زمان سامانیان مرکز زبان و ادبیات فارسی شده است. مرکز آن سمرقند و بخارا یکی از شهرهای مهم سغد بوده است. سغدی‌ها در اوایل هزاره اول پیش از میلاد مسیح در سرزمین سغد سکونت داشته‌اند و زبان آنان یکی از مهمترین زبان ایرانی رایج در آسیای مرکزی بوده است و بدلیل نفوذ بازرگانی سغدیان در مسیر جاده ابریشم، مدت زیادی زبان سغدی رابط بین فرهنگ‌های شرق و غرب آسیا بوده و تا چین نفوذ داشته است.

از این زبان آثار زیادی از جمله سکه، اشیاء سیمین، منسوجات چرم و جواهرهای حکاکی شده و سفال‌های مکتوب به زبان سغدی بدست آمده که متعلق به قرن پنجم و ششم میلادی است در اوایل قرن بیستم از ناحیه «ترفان» و «کوه مخ» آثاری از این زبان بدست آمد.

آثار بدست آمده از زبان سغدی را به چهار گروه تقسیم کرده‌اند:

- ۱- آثار سغدی مانوی
- ۲- آثار سغدی بودایی
- ۳- آثار سغدی مسیحی
- ۴- آثار سغدی غیر دینی